

بررسی و تحلیل فصل نخست سریال «سیلو»، با تأکید بر نقش منجی در گفتمان دیستوپیایی

مسعود برکتی^۱

چکیده

سواد رسانه‌ای و واریسی نقادانه آثار دیداری-شنیداری؛ از جمله مؤثرترین راهکارها برای مصون‌سازی ذهن مخاطب در برابر دام‌های فریب‌رسانه‌ای و بزرگ‌نمایی‌های ایدئولوژیک، به‌ویژه در محصولات هالیوود، به‌شمار می‌رود. صنعت سینمای آمریکا، در مسیر رسیدن به اهداف فراداستانی خویش، همواره درصدد تسخیر ناخودآگاه جمعی ملت‌هاست. نوشتار حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و در زمره تحقیقات کیفی، می‌کوشد با مطالعه موشکافانه فصل نخست سریال «سیلو» و تطبیق آن با آموزه‌های دینی و نیز تحلیل‌های برجسته سینمای ایران؛ ابعاد پنهان این اثر را واکاوی کند. روش پژوهش، بر توصیف نظام‌مند وضعیت موجود و بررسی پیوندهای میان عناصر بصری، دیالوگ‌ها و نشانه‌های روایی مبتنی است. این سریال ده‌قسمتی، تصویری از جهانی آخرالزمانی و پادآرمان‌شهری را باز می‌نماید که مخاطب را برای ظهور منجی‌یی از بطن رکود و یأس آماده می‌سازد. تبیین این مبانی، مسیری هموار برای مواجهه آگاهانه‌تر با رسانه فراهم می‌آورد.

همچنین فصل دوم سریال سیلو ساخته و منتشر شده است و به دلیل آن‌که به نظر نگارنده، فصل دوم ارزش بررسی ندارد، آن را تحلیل و بررسی نمی‌کنیم. دلیل آن هم نبود داستان ارزشمند و طول دادن‌های بیهوده و خسته‌کننده در سکانس‌های مختلف است.

واژگان کلیدی: سیلو، دیستوپیا، منجی، آخرالزمان، سواد رسانه.

سینما، به مثابه تأثیرگذارترین رسانه‌ی دیداری-شنیداری و ارتباط جمعی؛ همواره یکی از پرجاذبه‌ترین عرصه‌های بیان اندیشه و هنر بوده است. این صنعت، با گذشت زمان، نه تنها بر دامنه نفوذ خود افزوده، بلکه ظرفیت‌های بیانی خویش را نیز گسترش داده است. انتقال مفاهیم عمیق و نشان دادن پیام‌ها در لایه‌های ناخودآگاه مخاطب - که خاصه در فیلم‌های معناگرا رخ می‌نماید - از شگفت‌آورترین ابعاد جادوی سینما به شمار می‌رود. در این میان، مصون ماندن از امواج رسانه‌های سلطه‌گر، جز با توسل به «سواد رسانه‌ای» و بررسی نقادانه آثار، میسر نیست.

با عنایت به این مهم، واکاوی لایه‌های نهان و پیام‌های ضمنی فیلم‌ها، نقشی تعیین‌کننده در فهم چگونگی شکل‌گیری معنا در ذهن مخاطب ایفا می‌کند. امروزه، پیشینه نقد و تحلیل فیلم در عرصه هنر بر کسی پوشیده نیست و استادان بزرگی در این حوزه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. اگرچه در فضای مجازی، معرفی‌های مختصری از سریال «سیلو» در دسترس است؛ پژوهشی مدوّن و تحلیلی که به کندوکاو دقیق دیالوگ‌ها، سکانس‌ها و نشانه‌شناسی آن بپردازد؛ تاکنون ارائه نشده است. مقاله حاضر، در زمینه پر کردن این خلأ، می‌کوشد با بررسی ترتیبی اثر، ریزپردازی‌های روایی و پیام‌های پنهان آن را به مخاطب عرضه کند.

سریال «سیلو» (محصول ۲۰۲۳)، جهانی «پادآرمان‌شهری» را به تصویر می‌کشد که هدف از ترسیم آن، عبرت‌آموزی اخلاقی و سیاسی در بستری علمی-تخیلی است. واژه «دستوپیا» که نخستین بار توسط جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی، در ۱۸۶۸ به کار گرفته شد؛ در تقابل با «یوتوپیا» (آرمان‌شهر) قرار می‌گیرد. رمان‌های شاخصی همچون «۱۹۸۴»، اثر جرج اورول؛ «دنیای قشنگ نو»، از آلدوس هاکسلی و «فارنهایت ۴۵۱»، از ری برادبری؛ نمونه‌های کلاسیک این ژانر به شمار می‌روند. در سینما نیز آثاری چون «متروپولیس» (۱۹۲۷)، از فریتس لانگ؛ «پرتقال کوکی» و «اودیسه فضایی»، از استنلی کوبریک؛ جلگاه‌های کم‌نظیری از جوامع دیستوپیایی‌اند. در ادبیات و سینمای ایران، آثاری چون «بوف کور»، «سمفونی مردگان» و

فیلم‌های محمد رسول‌اف؛ رویکردهایی پادآرمان‌شهری را بازنمایی کرده‌اند. آنچه در تمامی این جهان‌ها مشترک است، ساختاری پدرسالارانه و سلسله‌مراتبی است که در آن، اقلیتی نخبه‌بر اکثریت فرمان می‌راند؛ مفهومی که در سریال «سیلو» با صراحت تمام به نمایش درآمده است.

مبانی نظری و معناشناسی دیستوپیا

واژه «دیستوپیا» در معنای لغوی، به «مکان بد»، «ویران‌شهر» یا «جامعه خیالی نامطلوب» ترجمه شده است. این واژه در معنای اصطلاحی، به جامعه‌ای ویران یا سکونت‌گاهی خیالی در داستان‌های علمی-تخیلی اطلاق می‌شود که در آن، ویژگی‌های منفی و انحطاط‌آمیز بر تمام شئون حیات بشر سایه افکنده و زندگی در آن، فاقد هرگونه جذابیت انسانی است.^۱ این جوامع، معمولاً در اوج هرج و مرج و افول ارزش‌های اخلاقی ترسیم می‌شوند و برای آزمون مفاهیمی همچون منجی‌باوری و تاب‌آوری انسانی بستری فراهم می‌آورند؛ چنان‌که در نظریه توماس مور، تبدیل افراد به برده از سه راه خروج غیرمجاز از شهر، نقض قوانین یا صدور حکم اعدام صورت می‌گیرد؛ قاعده‌ای که در ساختار سخت‌گیرانه سیلو نیز بازتابی عینی یافته است.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب پژوهش‌های کیفی صورت پذیرفته است. در این رویکرد، محقق ضمن توصیف نظام‌مند پدیده مورد مطالعه (فیلم)، به بررسی روابط میان متغیرها و لایه‌های معنایی پنهان در عناصر دیداری و شنیداری می‌پردازد. داده‌های پژوهش، برگرفته از مطالعه دقیق سکانس‌ها، دیالوگ‌ها و میزانشن سریال است و تحلیل یافته‌ها بر اساس تطبیق با مبانی دینی و نظریه‌های نقد سینمایی صورت گرفته است.

بررسی و تحلیل سریال

«سیلو»، آینده‌ای تاریک و آخرالزمانی را روایت می‌کند که در آن، تمام بازماندگان بشر در اعماق

۱. ویکی پدیا، ویران‌شهر.

زمین و درون سیلوی عظیم الجثه‌ای محصور شده‌اند. داستان، حول محور ژولیت، مهندس جوانی می‌گردد که در تلاش برای کشف راز مرگ همکارش، به اسرار شگفت‌آوری دست می‌یابد که ساختار جهان بسته آنان را به چالش می‌کشد. این سریال که بر اساس رمانی از هیو هوی ساخته شده، به کارگردانی مورتن تیلدام و با بازی ربکا فرگوسن، تیم رابینز و کامن، در سال ۲۰۲۳ توسط آمریکا تولید شده است.

نکته شایان تأمل آن‌که، برخلاف روایت‌های آغازین که در آن، هالستون بکر (کلانتر سیلو) در مقام فردی خلافکار یا فراری جلوه می‌کند؛ پیشبرد روایت، مخاطب را به بازتعریف قضاوت‌های اولیه‌اش وامی‌دارد. فیلم‌های معناگرا معمولاً حقیقت نهایی را یک باره آشکار نمی‌سازند، بلکه از رهگذر نشانه‌هایی چون گریم، حرکت، دیالوگ‌های موقعیت‌مند و میزانشن، به انتقال تدریجی پیام می‌پردازند. جهان «سیلو»، سرشار است از قوانین خشک و انعطاف‌ناپذیری که خروج از آن، بی‌آن‌که مجازاتی فراتر از مرگ در پی داشته باشد، جرمی نابخشودنی محسوب می‌شود. از این حیث، می‌توان تشابهات ساختاری عمیقی میان این سریال و انیمیشن «وال-ای» مشاهده کرد. اما آنچه در گام نخست و به‌ویژه در سکانس آغازین سریال، بیش از هر چیز جلوه‌گر می‌شود، تقابل معنایی عمیق با جهان‌بینی توحیدی است. در حالی که در حقیقت و بر اساس انگاره‌های دینی، نخستین مخلوق الهی، بشری در سایه هدایت و نبوت است؛ این سریال با دیالوگ‌ها و فضاسازی آغازین خود، گفتمان‌هایی پوچ‌گرایانه (نیپیلیستی) را طنین‌انداز می‌سازد.



چهره نخستین شخصیت - کلانتری سیاه‌پوست با ظاهری شبه‌مذهبی^۱ - در عین حال که نمادی از نظم و قانون را یدک می‌کشد، در بستری از بی‌خدایی و پوچی تعریف می‌شود. گویی این جهان زیرزمینی، فارغ از هرگونه حضور متعالی، صرفاً با تکیه بر قوانین

۱. منظور از مذهبی، معنای عام آن است؛ چه مذهبی مسیحی چه یهودی چه مسلمان.

وضع‌ی بشر سرگشته، به حیات خویش ادامه می‌دهد. این تضاد بنیادین میان «آغاز هدایت‌محور» در باورهای دینی و «آغاز نیهیلیستی» در روایت هالیوودی، یکی از محورهای اصلی نقد این مقاله به‌شمار می‌رود.

در تقابل با رویکرد نیهیلیستی کلانتر هالستون که در دیالوگ ابتدایی «نمی‌دانیم چرا این‌جا هستیم...»؛ تجلی یافته است؛ حکمت فلسفی-اسلامی بر پایهٔ حدیث «رحم الله امرء علم من این و فی این و الی این»^۱ استوار است؛ اصلی که بر ضرورت آگاهی وجودشناختی انسان از مبدأ، موقعیت و مقصد خویش تأکید می‌ورزد. این قاعده، حاکی از غایتشناسی نظام آفرینش، پیوستگی زمانی-هویتی عالم و لزوم تفکر در چیستی هدف خلقت است؛ امری که جز با شناخت خالق متعال و تدبّر در سرانجام بشر میسر نمی‌گردد.

در سوی دیگر، روایت سیلو، تصویری وارونه از این جهان‌بینی را به نمایش می‌گذارد. ساکنان این زیست‌جهان زیرزمینی، فارغ از هرگونه معرفت نسبت به علت غایی حضور خویش، در حصار ندانستن محصور شده‌اند. سازندهٔ این کلانشهر مدفون ناشناس است و افق بیرونی - که در این اسطوره پردازی، حکم عالم برزخ و قیامت را دارد - چنان آلوده و مهلک ترسیم می‌شود که هرگونه کنش استعلایی قصد خروج از آن، نه تنها ناپسند، که تباه‌کننده تلقی می‌گردد. در نظم دیستوپیایی حاکم، تمامی عناصر حیات (از مسکن‌های سلول وار تا نظام پولی درون زاد) درون همین فضای بسته تعریف و اندیشیدن به فراسوی آن، خود به مثابهٔ جرمی بزرگ انگاشته می‌شود.

جای‌گیری سیلو در اعماق زمین، تداعی گر سازه‌های پناهگاهی آخرالزمانی است که معمولاً برای گریز از فجایع فرضی پایان جهان طراحی میشوند؛ اما در اینجا، این مکان نه پناهی موقت، که مقصدی ابدی تلقی می‌شود و روایت «پایان دنیا» و دوران موسوم به «شورش و پس از آن» را

۱. ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۳۵۵.

بازتولید می‌کند. نظام هنجاری سیلو که در قالب «پیمان» و متنی مقدس گونه، مدوّن شده است، بیرون را چنان خطرناک و مجرمانه معرفی می‌کند که حتی ابراز تمایل زبانی «می‌خواهم به بیرون بروم» خود مجازاتی هولناک - یعنی طردشدن به همان فضای مهلک - را در پی دارد.

دیالوگ تأکیدی کلانتر که «نمی‌دانیم چه زمانی شرایط خروج امن میشود؛ ولی امروز آن روز نیست»؛ در واقع نفی هرگونه نقش غایبانه برای مشیّت الهی و استقرار اومانسیسم افراطی و تفویض مطلق امر به انسان است؛ پارادایمی که در تقابل آشکار با آموزه‌های اسلامی مبتنی بر توکل و مشیّت ربوبی قرار می‌گیرد و مرگ و زندگی را صرفاً در دست اختیار بشر می‌نگرد.

این سیطرهٔ قانون مند، به تمامی شئون زیستی تسری یافته است. همسو با سرکوب تمامیت خواهانه، ابزارهای پیشگیری از بارداری برای تمامی زنان به صورت فراگیر تعبیه شده و هرگونه تولیدمثل، به اخذ مجوز و رفع محدودیت مصنوعی منوط گردیده است؛ گویی باروری در این جامعه، نه حقی طبیعی، که امتیازی مشروط به اذن قدرت است. سرانجام، دیالوگ اعتراض آمیز «زیادی قانون داریم»؛ بیانگر تضاد درونی این نظام بسته است؛ جایی که افراط در قانونگذاری، خود به عاملی برای بازتولید سرخوردگی و تناقض وجودی شهروندان بدل می‌شود.

با توجه به ماهیت دیستوپیایی سریال «سیلو» و مؤلفه‌های برجسته آن؛ تحلیل حاضر در چند محور به هم پیوسته دنبال می‌شود: نخست، ساختار قدرت و سازکارهای سلطه، از جمله کنترل جمعیت، محدودسازی معرفت، حذف حافظه تاریخی و نظارت بر کنش‌های فردی، بررسی می‌شود. سپس، بازنمایی دین، هویت و برخی مفاهیم دینی در ساختار روایی اثر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، الگوی منجی، نشانه‌های آخرالزمانی و نسبت آن با گفتمان منجی‌باوری و آموزه‌های مهدوی تحلیل خواهد شد. این دسته‌بندی، امکان می‌دهد عناصر پراکنده داستان در چارچوبی منسجم تحلیل شوند و نسبت میان ساختار دیستوپیایی، نظام قدرت و بازنمایی منجی در سریال روشن‌تر شود.

فصل نخست سریال «سیلو»، در کنار روایت یک جامعه پادآرمان‌شهری، مجموعه‌ای از

مؤلفه‌های مرتبط با قدرت، معرفت، دین، هویت و منجی‌باوری را در بستر نظامی بسته و کنترل شده بازنمایی می‌کند. از این رو، تحلیل این اثر، صرفاً با توصیف خط داستانی یا بررسی برخی نشانه‌های بصری و دیالوگ‌ها کامل نمی‌شود، بلکه نیاز به توجه هم‌زمان به ساختار قدرت، نحوه مواجهه با حقیقت و تاریخ، بازنمایی مفاهیم دینی و چگونگی صورت‌بندی منجی در جهان روایی آن نیازمند است. بر همین اساس، در ادامه، عناصر و نشانه‌های برجسته فصل نخست در سه محور اصلی بررسی می‌شوند: نخست، ساختار قدرت و سازکارهای سلطه در جهان دیستوپیایی سیلو؛ دوم، دین، هویت و بازنمایی مفاهیم دینی؛ و سوم، آخرالزمان، منجی‌باوری و نسبت الگوی منجی در سریال با گفتمان مهدوی. این تقسیم‌بندی، تحلیل منسجم‌تر عناصر روایی، دیالوگ‌ها و نشانه‌های بصری اثر و تبیین نسبت میان آن‌ها را ممکن می‌سازد.

بازخوانی تحلیلی سریال «سیلو»، در چارچوب گفتمان قدرت، دین و آخرالزمان‌شناسی تطبیقی

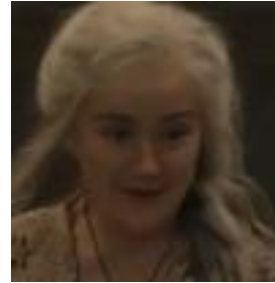
تحلیل فصل نخست سریال «سیلو» در سه محور اصلی دنبال می‌شود: نخست، ساختار قدرت و سازکارهای سلطه در جهان دیستوپیایی اثر؛ دوم، دین، هویت و بازنمایی مفاهیم دینی؛ و سوم، آخرالزمان، منجی‌باوری و پایان تاریخی. این تقسیم‌بندی، بررسی منسجم‌تر عناصر روایی، دیالوگ‌ها و نشانه‌های بصری سریال و تبیین پیوند میان آن‌ها را ممکن می‌سازد.

۱. ساختار قدرت و سازکارهای سلطه در جهان دیستوپیایی سیلو

ساختار قدرت در «سیلو»، بر کنترل آگاهی، اطلاعات و ابعاد مختلف زندگی شهروندان استوار است. این سلطه از طریق سازوکارهایی چون کنترل جمعیت، مدیریت معرفت و تاریخ، نظارت و محدودسازی کنش‌های اجتماعی بازتولید می‌شود.

۱۱. سازکارهای جمعیتی و نظارت بر تولیدمثل

در جامعه سیلو، تولیدمثل نه امری طبیعی و مبتنی بر اراده فردی، بلکه پدیده‌های کاملاً اداری-مجوزمحور تلقی می‌شود. دیالوگ آلیسون، همسر کلانتر، مبنی بر این که «اگر درباره بچه حرف بزنیم، به تو لطف می‌کنم؛ چون هر اسمی که خودم بخواهم، برای بچه می‌گذارم»؛ نشان از آن دارد که حتی در سطح خرد



خانواده، سوژگی فردی در چارچوب نظام سلطه تعریف می‌شود. صدور مجوز بارداری برای این زوج، چنان نادر است که مایه شگفتی و تبریک جامعه پیرامون می‌شود؛ اما پیرزنی حقیقت جو، به نام گلوریا دریافته است که حاکمان سیلو اساساً با افزایش جمعیت مخالفت می‌ورزند؛ چراکه جمعیت کنترل شده، نظارت پذیرتر است.



برنارد، شخصیتی مرموز و از ارکان اصلی قدرت در سیلو، بازخواستی از همسر کلانتر به عمل می‌آورد، مبنی بر این که چرا نوشتاری درباره بازیابی فایل‌های پاک شده در تابلو اعلانات نصب کرده است. این واقعه، از یک سیاست کلان تر پرده برمی‌دارد: گذشت زمان و محو عمدی حافظه، ابزار اصلی تسلط بر ذهن‌هاست. اگرچه در سیلو



نشانه‌هایی از تکنولوژی‌های قدیمی (همچون رایانه‌ها) دیده می‌شود؛ دسترسی به محتوای تاریخی پیشین، به شدت محدود و ممنوع است. روایت رسمی می‌گوید که شورشیان پیش از انقلاب، همه تاریخ را نابود کرده‌اند. از این رو هرگونه پرسش از گذشته یا نگهداری یادگارهای تاریخی، مجازات تبعید به معدن را در پی دارد؛ معدنی که کارکردی تنبیهی-تبعیضی داشته و نمادی از حذف فیزیکی عناصر ناهمساز است.

۲.۱. معرفت، حقیقت‌پوشی و مهندسی حافظه

گلوریا، به مثابه کنشگری شگاک، دیالوگ راهبردی: «اسم جشن آزادی خیلی ساده انگارانه است و بهتر است بگوییم جشن سرکوب انقلاب» را بر زبان می‌آورد. این گزاره، نه فقط نقدی بر گفتمان مسلط، بلکه کلیدی است برای درک ماهیت دوپهلوی نظام روایی سیلو؛ نظامی که ظاهراً شفافیت را می‌ستاید؛ اما در پس آن، برساخت حقیقتی یک سویه را به اجرا می‌گذارد. با این حال، تحلیل صرفاً خوش‌بینانه از این نقدها، به ساده‌انگاری دچار است. باید با توجه به مبانی فکری سازندگان اثر، فرم و محتوا را همزمان به بوته نقد نهاد. گلوریا، به بخشی از حقایق دست می‌یابد؛ اما نهایتاً به دست همان نظام سلطه، کنترل و خنثا می‌شود. وی با طرح پرسش‌هایی چون: «تا حالا برات سوال شده که روی سرورها چی بود که پاک کردن؟ روی کتاب‌هایی که سوزاندند؟ اصلاً کار شورشی‌ها بوده؟»؛ مخاطب را به گسست معرفتی عظیمی راهبری می‌کند که بر اثر پاکسازی‌های پی‌درپی، در بطن جامعه سیلو شکل گرفته است.

سیلو برای مدیریت ذهن‌ها، از ابزارهای متعددی بهره می‌گیرد؛ از تئاترها و جشن‌هایی که با مضامین مورد تایید حاکمیت طراحی شده‌اند، تا جاسوسان بخش قضایی.

هرم قدرت در سیلو، شکلی سلسله‌مراتبی دارد: در رأس، نهاد قضایی، سپس شهردار، کلانتر و زیردستان و در قاعده، مردم عادی که خود به طبقات بالا و پایین بخش می‌شوند. لایه فراتر از قضاوت، افرادی سایه‌گون قرار دارند که جایگاهشان از همگان بالاتر است. این ساختار، یادآور نظام‌های پنهان قدرت در اندیشه صهیونیسم جهانی است که به زعم برخی تحلیلگران، در پس پرده سیاست‌های ظاهری، شبکه‌های موازی از قدرت را اداره می‌کنند.

۳.۱. بر ساخت دروغین تاریخ و کارکرد آن در هژمونی

در دیالوگی کلیدی، جورج ویلکینز، یک هارد قدیمی به همسر کلانتر نشان می‌دهد. او با تعجب می‌پرسد: «انقلاب ما ۱۴۰ سال پیش بوده، چه طور این درایو از آن زمان مانده؟» و جورج پاسخ می‌دهد: «همه چیز از زمان انقلاب ثبت شده، و این شاید خطای ثبت بوده یا نبوده.» این مکالمه، به



صراحت نشان می‌دهد که روایت رسمی از انقلاب و پیش از آن، نه حقیقتی تام، بلکه برساختی هدفمند است. در ادبیات قرآنی، بنی اسرائیل به تحریف کلمات از مواضعش متهم شده‌اند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ»؛ و این جا نیز نظام سلطه با روشی مشابه، دروغ را به سان حقیقت بنیان می‌نهد.

از منظر تحلیلی، صهیونیسم، فراماسونری و جریانهای انحرافی منسوب به یهودیت؛ همگی در روندی راهبردی همگرا هستند؛ به اسارت کشیدن انسان‌ها در دام شهوت، و در نتیجه، تبدیل آنان به سپاهی برای شیطان انس و جن. این جریان، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، هویتی استعماری و سلطه‌جو دارد و در پی ایجاد جامعه‌ای است که در آن، انسان‌ها از فطرت خویش منفک شده و جز خدمت به نظام طاغوت، کارکردی دیگر ندارند.

۴.۱. نمادپردازی قدرت و بازنمایی فراماسونری



در صحنه ای، دستیار کلانتر به شهردار والکر می‌گوید که از زمان تصدی وی و در دوران کلانتری، روز آزادی بدون حادثه برگزار شده است. هویت شهردار با گردنبندی خاص که تداعی

کننده نمادهای درجات بالای فراماسونری است؛ به نمایش در می‌آید.

این نشانه گذاری بصری، معنایی آشکار در نظام نمادین فیلم دارد: یهودیت صهیونیستی در بالاترین رده‌های حکمرانی این جهان، حضور و نفوذی هدفمند دارد. کلانتری نیز به مثابه نهادی که از این فرقه حمایت می‌کند، قابل تأویل است.



شهردار والکر در حالی سخنرانی می‌کند که تصویر وی در بالاترین نقطه و مردم در طبقات فروتر قرار گرفته اند. در همین سخنرانی، عدد ۶۶۶ را

بدین صورت بیان می‌کند: «۶ ساعت و ۶ دقیقه و ۶ ثانیه». این عدد که در گفتمان فراماسونری و شیطان پرستی، نمادین است، در کنار جمله «در این زمان آزادی خود را به دست آوردیم»؛ این پیام را منتقل می‌کند که رهایی انسان، در گرو تسلیم به پرستش شیطان است؛ تقابلی آشکار با آموزه توحیدی که آزادی حقیقی را در بندگی خدا می‌داند.

۵.۱. راهبرد پرت کردن حواس و انحراف افکار عمومی



رابرت سیمز و برنارد، برای پنهان کردن کم کاری های خویش، به طور مداوم افکار عمومی را به مسائل حاشیه ای منحرف می کنند. این تاکتیک که در پروتکل های صهیونیسم نیز مدون است؛ در عرصه رسانه ای با نمونه هایی، چون «پوشش جام جهانی در مقابل کشتار فلسطین» قابل تطبیق است. اتاق فکر اصلی این جریان، برنارد و دستیارش سیمز هستند که فعالیتشان کاملاً پنهانی است؛ چنان که در پروتکل شماره ۱ می خوانیم: «قدرت سیاسی ما دارای پایه های استواری است؛ زیرا وجود آن محسوس نیست.»^۱

۶.۱. شکایت روشمند و سیاست سرپوش گذاری

جورج ویلکینز با طرح این پرسش که «اگر همه حقایق که میدونی و تمام چیزهایی که عزیزانت بهت گفتن، فقط یه دروغ باشه، چی؟»؛ همه باورهای بنیادین شخصیت ها؛ از جمله ایمان به برزخ، معاد، بهشت و جهنم و حتی وجود خدا را به چالش می کشد. این لادریگری^۲ روشمند، دقیقاً همان ابزاری است که جریان سلطه برای تضعیف یقین دینی و جایگزینی حسیات نقدی به جای وحی، از آن بهره می برد. طرح این شبهات در کنار شخصیت منجی (ژولیت)، به این معناست که حتی منجی با شک و تردید نسبت به ماورا، زیسته و حقیقت دین را بر ساخته ای کاذب می انگارد. این نقطه، اوج الحاد سیستماتیک مورد نظر سازندگان است.

در همین زمینه، رجینا، که رابطه ای پیشین با جورج داشته و اکنون رها شده است؛ بر شنود همه جانبه حاکمان و دانش آن ها از ترس های افراد تأکید می کند.^۳ بخش تعمیرات، که در ظاهر

۱. پروتکل های یهود، شماره ۱.

۲. ندانستن هیچ چیز.

۳. این تصویر، به وضوح بازتابی است از نظام های نظارت دیجیتال فراگیر در عصر حاضر که با شبکه هایی نظیر (P2P) و کنترل نامرئی بر داده ها، امکان نظارت همگانی را فراهم آورده اند. در این شبکه، هر گره، به گرهی دیگر

مسئول امور فنی است، در واقع به جاسوسی و شنود اشتغال دارد و هرگونه پرسش از کارکرد آن، با مجازات همراه است. این استراتژی، بازتولید همان «پروتکل سکوت» است که در گفتمان‌های اقتدارگرایانه، با تهدید ضمنی، هرگونه کنش پرسشگرانه را سرکوب می‌کند.

۷.۱. قدرت، زور و ترور؛ ماهیت پروتکل‌ها

برنارد، با رفتار زورگویانه و ترور مخالفان، عین آموزه‌های پروتکل‌های یهود را به اجرا می‌گذارد: «برای حکومت بر انسانها، باید به زور و ترور متوسل شد»؛ «حق یعنی اعمال زور»، و «میان سیاست و اخلاق هیچ اشتراکی نیست». او با جمله «مشکلات ما از وقتی شروع شد که مادرت تو را باردار شد»؛ به صراحت، تولد منجی را منشأ تهدید بقای خویش می‌داند و این را می‌توان به تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعبیر کرد.

در سکانس‌های پایانی، ژولیت (منجی) از سیلو خارج می‌شود؛ اما برخلاف انتظار، دوربین بیرون را تمیز نمی‌کند. این امتناع از افشای حقیقت بیرونی، پیامی کلیدی دارد: منجی این داستان، نمی‌خواهد مردم درون سیلو به حقیقت بیرون دست یابند. دوربین پس از مدتی بالا می‌رود و ده‌ها سیلوی مشابه دیگر را نشان می‌دهد؛ استعاره‌ای از جهان‌های موازی انسانی که هرکدام در جهل خود اسیر است. در انتهای این افق سیلووار، بنایی دیده می‌شود که به گنبد و گلدسته شباهت دارد؛ گویی انتهای هر باور دینی، به نیستی و تباهی می‌انجامد. پایان سریال، با جلوه‌ای از نیهیلیسم مطلق، مخاطب را در یک پرسش بی پاسخ رها می‌کند.

متصل است و هیچ مرکزیتی به چشم نمی‌خورد، اما در سیلو، این شبکه در خدمت قدرت متمرکز پنهان است. (برگرفته از factcoins.com)

۲. دین، هویت و بازنمایی مفاهیم دینی در سریال

در «سیلو»، برخی نشانه‌ها و مؤلفه‌های دینی در کنار هویت‌های مذهبی و رفتار شخصیت‌ها بازنمایی می‌شوند. بررسی این عناصر، نحوه بازنمایی دین و هویت دینی و کارکرد آن‌ها را در پیشبرد روایت سریال آشکار می‌سازد.

۱.۲. بیرون؛ از تمیزکاری تا حذف فیزیکی

هنگامی که همسر کلانتر و جورج به محتوای هارد دست می‌یابند؛ برای نخستین بار تصویری از بیرون سیلو نشان داده می‌شود که چشم اندازی زیبا و رؤیایی دارد. نام فایل، «تمیزکاری» است. در نظام سیلو، «تمیزکار» به کسی گفته می‌شود که از جامعه اخراج شده است و وظیفه پاک کردن لنز دوربین بیرون را بر عهده دارد.

این جا تقابل جالب توجهی شکل می‌گیرد: بیرون و درون؛ بیرون که در روایت رسمی، سوزانده شده و غیرقابل سکونت معرفی می‌شود، در این فایل، کاملاً زیست پذیر به نظر می‌رسد؛ اما رابطه میان تصویر و حقیقت، همچنان در ابهام باقی می‌ماند. این شکاف میان روایت رسمی و تصویر بیرونی، مؤید این فرضیه است که حقیقت، نه در خود تصویر، بلکه در تفسیر نظام قدرت از آن نهفته است.

همسر کلانتر در ادامه می‌گوید: «من آدمی نیستم که اجراکنندگان پیمان بخواهند بچه دار بشم.» این جمله، کنترلی جمعیتی و نژادی را آشکار می‌سازد. در الگوی فکری صهیونیسم، انسان‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: یهودیان اصیل (انسان)؛ غیریهودیان همکار (حيوانات خوب) و غیریهودیان مخالف (حيوانات بد). سیاست سیلو برای محدودسازی زاد و ولد، بازتابی از این دیدگاه طبقاتی در سطح جهانی است. اخراج‌های دوره‌ای افراد از سیلو نیز می‌تواند تمثیلی از سیاست‌های جمعیتی برای کاهش جمعیت جهان باشد؛ سیاستی که در بستر رسانه‌ها و نظریه‌های توطئه، با نام‌های متفاوتی همچون «طرح کاهش جمعیت» شناخته می‌شود.



در اقدامی نمادین، آلیسون با چاقو، دستگاه جلوگیری از بارداری را از بدن خود خارج می‌کند. تصویر چاقو در کنار سیب، ارجاعی است به روایت آدم و حوا و درخت ممنوعه؛ استعاره‌های از سرپیچی از قانون و کسب معرفتی ممنوعه که به هیوطی دوباره می‌انجامد.

۲.۲. نشانه‌شناسی پرسشگرانه و بازنمایی هویت اسلامی

در طبقات زیرین سیلو، کافه‌ای با مدیریت مردی «سبزه و ریش‌دار» – که رمزگان بصری هویت اسلامی را یدک می‌کشد – به تصویر کشیده می‌شود. این شخص، با نگاه به بیرون و شمردن ستارگان، از قوانین حاکم تخطی می‌کند و بنابراین، باید در انتظار عواقب وخیم باشد. این بازنمایی، با کلیشه رایج «مسلمان پرسشگر و سرکش» در سینمای غرب هماهنگ است و پیامی دوگانه دارد: مسلمانان اگر در چارچوب نظام سلطه عمل نکنند، مجازات خواهند شد. چنین موردی در سریال منجی محور "ماشیح"^۱ نیز دیده می‌شود.

۳.۲. تناسخ‌انگاری و چرخه جاودانگی

در مراسم خاکسپاری روث جانز و ساموئل، برنارد – که با همان گردنبند فراماسونری حاضر می‌شود – این جمله را بر زبان می‌آورد: «روث و ساموئل با روحشان خدمت کردند و اکنون با جسمشان. مرگ، چرخه‌ای بی‌پایان است.» این دیالوگ، به صراحت عقیده تناسخ را بازتولید می‌کند: دفن اجساد در کنار باغ سیب، و حلول روح در دیگران از طریق خوردن آن سیب‌ها. این نگرش چرخه‌ای، در تقابل آشکار با معاد توحیدی قرار دارد.

۴.۲. تبعید مسلمان‌نما و مجازات تفکر

همان مسئول کافه که با نمادهای اسلامی به تصویر کشیده شده است؛ به بهانه گزارش ندادن موضوع هارد، به معدن تبعید می‌شود؛ اما دلیل اصلی، کاوش او در نقض قوانین حاکم و

۱. محصول سال ۲۰۲۰ نتفلیکس که با محوریت ظهور یک منجی ساخته شده است.

پرسش‌گری در مورد بیرون است. این سکانس، یادآور آیه «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِي عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»^۱ است و پیام می‌دهد که مسلمانان – که روزگاری سرآمدِ علوم بودند – نباید برخلاف منافع یهود گام بردارند.

۳. آخرالزمان، منجی باوری و پایان تاریخی

جهان‌روایی «سیلو»، در بستری آخرالزمانی و آمیخته با ترس از نابودی، سرگشتگی و انتظار برای رهایی شکل گرفته است. در چنین فضایی، مسئله منجی و امکان رهایی از وضعیت موجود، به یکی از عناصر مهم پیش‌برنده روایت تبدیل می‌شود؛ بااین‌حال، منجی در این اثر، نه در قالب الگوی دینی و موعودگرایانه، بلکه در صورتی متفاوت و همراه با ابهام و تردید بازنمایی می‌شود. ازاین‌رو، بررسی مؤلفه‌های آخرالزمانی، الگوی منجی، تصویر پایان تاریخ و نحوه بازنمایی رهایی، تحلیل دقیق‌تر نسبت این روایت با انگاره‌های منجی‌باورانه و به‌طور خاص، مقایسه آن با گفتمان مهدوی را ممکن می‌سازد. در این محور، مؤلفه‌های یادشده و نحوه صورت‌بندی آن‌ها در ساختار روایی سریال بررسی خواهد شد.

۱.۳. الگوی منجی و ظهور دگرگونه

در ادامه، کلانتر از سیلو اخراج می‌شود و شهردار والکر در لحظه خروج، جمله «نمی‌دانیم چرا این جاییم و چه کسی سیلو را ساخته» را تکرار می‌کند. این تکرار، نه فقط نماد جهل بنیادین، بلکه پیامی است نیهیلیستی که بر نفی هرگونه غایت متعالی تأکید دارد. شهردار والکر که با مطالعه کتاب‌هایی به پرسش‌هایی دچار شده بود؛ در ادامه، با یک ترور پنهانی از میان برداشته می‌شود. این شیوه حذف، یادآور سیاست پنهانکاری و ترور شخصیت‌هایی



است که به زعم نظام یهود جهانی، تهدیدی برای منافعشان محسوب می‌شوند؛ حتی اگر از خود آنان باشند.

در این زیست جهان، جامعه در وضعیت «تیه»^۱ به سر می‌برد؛ سرگستگی و حیرانی معرفتی. همه افراد، به دنبال نجاتند؛ اما هیچ راه روشنی در برابرشان نیست.

در این میان، ژولیت به عنوان منجی داستان معرفی می‌شود؛ اما تصویری که از او ارائه می‌گردد، نه تنها با آرمان منجی حقیقی در فرهنگ انتظار شیعی مطابق نیست، بلکه با صفاتی چون مشروب خواری، خشم بی حاصل و خشونت، به تصویر کشیده می‌شود. این بازنمایی دجال گونه، رویه‌ای آشنا در سینمای هالیوود است^۲ که میکوشد چهره منجی را مخدوش و ناموفق جلوه دهد. در جهان بینی یهود، در باور یهودیان مسیح (منجی) کذاب است^۳ و «مسیح کذاب» (دجال) جایگزین مسیح موعود می‌گردد و این بازنمایی، همان پروژه تحریف اساسی مفهوم منجی است.

البته خاطر نشان می‌شود که شاید فیلمساز از به تصویر کشیدن ژولیت به دنبال ترسیم یک «قهرمان تراژیک مدرن» بوده است (چندبعدی و خاکستری)؛ اما خروجی اثر در بستر هژمونی رسانه‌ای به نفع گفتمان سلطه تمام می‌شود و موعودی دجال صفت می‌نمایند.

پدر ژولیت، او را به طبقات پایین (معدن) می‌فرستد تا جانش از گزند حاکمان در امان باشد. این جابه جایی، به روشنی با روایت غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قیاس است که از کودکی، در پنهان زیستی به سر برده و در میان مردم؛ اما ناشناس، زندگی کرده است. همچنین سرداب

۱. «تیه»، به بیابانی گفته می‌شود که بنی اسرائیل در پی خروج از مصر بر اثر نافرمانی خدا، چهل سال در آن سرگردان بودند. (محمدین جریر، تاریخ طبری، ج ۱۰ ص ۱۹۰)

۲. فیلم هایی مثل تبدیل شوندگان ۲؛ مرد پولادین و مردان ایکس.

۳. فرج نژاد، دین در سینمای شرق و غرب، استقرای ویژگی های منجی، ص ۳۶۶.

مقدس سامرا^۱ که به عنوان زیرزمینی منسوب به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) شهرت دارد، شباهتی نمادین با زیستگاه زیرزمینی ژولیت دارد. این همریختی، یک شبیه سازی هدفمند در خدمت به حذف اعتبار منجی اصیل است.

۲.۳. یأجوج و مأجوج در بازنمایی پایان زمانی

دستیار کلانتر در صحنه‌ای که ژنراتور در حال تعمیر است، هشدار می‌دهد: «ممکنه همه چیز خراب بشه و آب بیاد بالا و همه غرق بشن یا از بالا یه مشت روانی بیان داخل.» این جمله، به روشنی با روایت یأجوج و مأجوج و سد ذوالقرنین قابل تطبیق است؛ جایی که پس از تخریب سد، اقوامی وحشی به جامعه انسانی حمله ور می‌شوند. در این تفسیر، سیلو زمین مسکونی و بیرون، محدوده سد دفاعی است. برق، استعاره‌ای است از نیروی نگهدارنده این سد؛ و ژولیت، منجی‌یی است که باید از نفوذ این اقوام روانی جلوگیری کند؛ اما باز هم، منجی ترسیم شده است نه پیروزی قطعی، بلکه کشمکشی ناتمام با قدرت حاکمه را تجربه می‌کند.

۳.۳. حق و باطل، پایان‌بندی نیهیلیستی و تحریف تاریخ

برنارد، به عنوان کارگردان پشت پرده سیلو، با مظلوم‌نمایی و سیاه‌نمایی هدفمند، با گفتن «من رو تهدید کردند»؛ چهره‌ای از خود قربانی می‌سازد. این رفتار، در گفتمان تاریخی صهیونیسم، سابقه‌ای طولانی دارد؛ از جعل هولوکاست تا تحریف وقایع صدر اسلام، مثل قتل عام بنی قریظه^۲ گلوریا تصریح می‌کند که آن‌ها (یهود) کاری کردند که گذشته را فراموش کنیم. چنین سیاستی، یعنی حذف تاریخ و برساخت تاریخی نو، در پروتکل‌های صهیونیسم پیش بینی شده است و در سیلو با دقتی وسواس گونه به اجرا در می‌آید.

۱. ر.ک: ویکی شیعه، سرداب مقدس.

۲. ر.ک: اندیشکده مطالعات یهود - هفته ایراد بر اکذوبه ی بنی قریظه.

ترس یهود از مرگ؛ گواهی قرآنی

سیمز، در مواجهه با خطر، درخواست اسکورت می‌کند و این ترس آشکار، بازتاب آیه قرآن است: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَخَّرٍ مِنْ الْعَذَابِ إِنَّ يَوْمَ الْعَذَابِ أَلْوَنٌ﴾^۱؛ و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا، و اندوختن ثروت] خواهی یافت؛ [تا آن‌جا] که هر يك از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الاهی] باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بیناست.

یهود، حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیوی هستند و این دلبستگی، آنان را از عذاب الاهی باز نمی‌دارد. آن‌ها آن قدر به زندگی دنیا دل بسته‌اند که حتی پست‌ترین زندگی این جهان را که در نهایت بدبختی باشد بر سرای آخرت ترجیح می‌دهند.^۲

انتشار علیه خود؛ فریب راهبردی

اگر پرسش شود که چرا یهود، گاه حتی یک فریم^۳ از فیلم‌هایی بر ضد خود منتشر می‌کند، پاسخ را در پروتکل شماره ۱۲ می‌توان یافت: «ما گاهی موضوعاتی را در رسانه‌ها علیه خودمان انتشار می‌دهیم و بدین‌وسیله بدگمانی مخالفان را نسبت به تسلط ما بر رسانه‌ها از میان می‌بریم».^۴

بخش تعمیرات؛ نهاد اطلاعاتی پنهان

پاول، معاون کلانتر، هشدار می‌دهد که «کار بخش تعمیرات را زیر سوال نبرید، مگر این‌که بخواهید توالی تان کار نکند». این جمله نشان می‌دهد که بخش تعمیرات در پوشش امور فنی،

۱. بقره: ۹۶.

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. قاب، چهارچوب، دیکشنری آبادیس.

۴. پروتکل‌های یهود، پروتکل ۱۲.

به جاسوسی و شنود اشتغال دارد^۱ و هرگونه پرسش از عملکرد آن، با مجازات ضمنی همراه است. این همان منطق یهود است که «همه چیز را بدون سوال بپذیرید، در غیر این صورت، عواقب بدی خواهد داشت».

مترسک قدرت و بازی پنهان

قاضی مدور، در ظاهر رأس هرم قضایی سیلو است؛ اما به تدریج آشکار می شود که برنارد، همه کاره واقعی است و قاضی تنها «مترسکی» برای پنهان سازی کنش های اوست. این الگو، با سنت تاریخی یهود در مخفی کاری و پشت پرده گردانی هماهنگ است؛ از ترور اجداد پیامبر اکرم ﷺ تا تلاش برای ترور خود ایشان و امامان معصوم علیهم السلام که خود بحثی مفصل می طلبد.

۱. همانگونه که در ادامه فیلم مشخص می شود.

نتیجه گیری

بررسی توصیفی-تحلیلی سریال «سیلو» نشان می‌دهد که این اثر، اگرچه در ظاهر، روایتی دیستوپیایی با مضامین انتقادی اجتماعی است؛ در لایه‌های عمیق‌تر، روایتی همسو با جهان بینی صهیونیستی از تاریخ، قدرت و منجی ارائه می‌کند. در این روایت، قدرت حاکمه نامرئی، غیرقابل چالش و نهایتاً پیروز است. هرگونه کنش اعتراضی، اصلاح طلبانه یا انقلابی، سرکوب یا خنثا می‌شود. منجی، اگرچه با صفاتی وحشیانه و غیراخلاقی به تصویر درآمده است؛ نهایتاً توان مقابله با این نظام را ندارد و حذف یا به حاشیه رانده می‌شود. این پیام نهایی - یعنی شکست ناپذیری قدرت پنهان و ناتوانی هرگونه منجی حقیقی - با آموزه‌های پروتکل‌های صهیونیسم کاملاً هماهنگ است که در آن‌ها بر ضرورت حفظ سلطه پنهان بر توده‌ها، و نیز تخریب هرگونه آرمان‌رهایی بخش (به ویژه آرمان مهدویت در اسلام) تأکید شده است.

در مقابل، تاریخ معاصر، به ویژه رویارویی‌های مقاومت اسلامی با ارتش اسرائیل، نشان داده است که این قدرت ظاهراً شکست ناپذیر، در عمل، آسیب‌پذیر و به بسترهای روانی و رسانه‌ای ساختگی وابسته است. پیروزی‌های جبهه مقاومت، از لبنان تا فلسطین، گواهی است بر این مدعا که «قدرت یهود» در صورت اتحاد مسلمانان و پایبندی به آموزه‌های توحیدی و انتظار حقیقی، نه تنها شکست ناپذیر نیست، بلکه رو به زوال خواهد رفت. وعده الهی در قرآن که «یَیْرِدُونَ لِبَطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَ اللَّهُ مَتِّمٌ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ همچنان به عنوان حقیقتی انکارناپذیر، افق تازه‌ای از امید را برای موحدان ترسیم می‌کند.

منابع:

قرآن کریم.

۱. آبادیس، **مدخل واژه «دییستوپیا»**، فرهنگ نامه آبادیس،
دییستوپیا. <https://abadis.ir/fatofa/>
۲. صدرالمآلهین شیرازی (ملاصدرا)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (اسفار اربعة)**، انتشارات مصطفوی، ۹ جلد، نوبت سوم، قم، ۱۳۶۸.
۳. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۶ جلد، نوبت پنجم، تهران، ۱۳۷۵.
۴. فرج نژاد، محمدحسین، **دین در سینمای شرق و غرب**، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۶.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیة، ۲۷ جلد، نوبت بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۰.
۶. نیلوس، سرگی، (منتسب به)، **پروتکل های بزرگان صهیون**، نشر کتاب صبح، خرداد ۱۳۸۷.
۷. ویکی پدیا، **مدخل «ویران شهر»**، دانشنامه ویکی پدیا،
https://fa.wikipedia.org/wiki/ویران_شهر